باسمه تعالی

10/11/96

عرض شد مشهور و مرحوم آخوند (ره) نزاع در وضع اسامی معاملات للصحیح او للاعم را در جایی جاری می دانند که ما اسماء معاملات را وضع للاسباب بدانیم. اما اگر اسماء معاملات را موضوع برای مسببات بدانیم، مسبب دیگر وصف صحت و فساد نمی پذیرد. مسبب یعنی اثری که بر بیع بار میشود، و اثر وقتی که بار شد یعنی بیع صحیح است. این اثری که بار شده است به معنی صحت بیع است. لذا اگر لفظ برای آن اثر وضع شده باشد، بیع می شود همان نقل و انتقال و دیگر صحت و فساد در آن معنی نخواهد داشت. اگر نقل و انتقال حاصل شده باشد یعنی بیع صحیح است.

بنابراین اگر اسماء معاملات را موضوع برای مسببات بدانیم نزاع صحیحی و اعمی معنی ندارد، بله اگر اسماء معاملات را موضوع برای اسباب بدانیم، آن وقت وصف صحت و فساد را می پذیرد، چون سبب است و سبب گاهی اثر میکندو میشود صحیح و گاهی اثر نمی کند و میشود فاسد.

**اشکال مرحوم خوئی (ره)**

مرحوم خوئی بر این بیان اشکال گرفته‏اند و فرموده اند: ما اگر اسماء معاملات را وضع شده برای مسببات هم بدانیم باز هم جریان نزاع معقول است؛ اما اول باید مسبب را تفسیر کنیم، تا ببینیم بنا بر وضع معاملات بر مسببات نزاع جاری میشود یا خیر. ایجاب و قبول سبب اند و مسبب آن اعتبار نفسانی است که ایجاد میشود و این اعتبار می تواند متصف به صحت و فساد بشود. اگر اثر عقلائی یا شرعی بر آن بار شد میشود صحیح و اگر بار نشد می شود فاسد. بعد مرحوم خوئی تأکید می‏کنند که اگر مسبب را در معاملات اعتبار نفسانی ندانیم، و آن را اثر شرعی یا عقلائی بدانیم، دیگر نمی توانیم بیع و شراء را به طرفین معامله منتسب کنیم، چون تنها اعتبار نفسانی است که فعل طرفین است و قابلیت انتساب به طرفین معامله را دارد، و اثر شرعی یا اثر عقلائی فعل طرفین معامله نیست تا بشود آنها را به طرفین منتسب کرد. آن مسببی که می تواند منتسب شود به طرفین معامله، مسبب به معنای اعتبار نفسانی است، چون اعتبار نفسانی است که فعل طرفین است. ابراز نیز سبب است و اعتبار نفسانی مبرَز مسبب است.

اگر الفاظ معاملات را موضوع برای مسببات بدانیم این جا مجال برای نزاع وجود دارد، به این بیان که مثلاً شخصی با لفظ بعتُ ابراز اعتبار نفسانی میکند، حال بحث میشود که بر این ابراز اعتبار نفسانی اثر بار میشود یا نمیشود؟ اگر اثر بار شد میشود صحیح و اگر نشد میشود فاسد، و قابل اتصاف به صحت و فساد است.

اما اگر گفتید مسبب خود اثر شرعی یا عقلائی است، در این صورت دیگر این بیعی که به معنی خود آن اثر است یا به بیانی دیگر اگر بعتُ به معنی این است که اوجدتُ النقل و الانتقال، در این صورت اگر نقل و انتقال صورت پذیرفت دیگر همیشه صحیح است و اتصاف به فساد منتفی میشود.

و سپس می فرمایند باید مسبب را آن اعتبار نفسانی بدانیم چون اگر مسبب را اعتبار نفسانی ندانیم نمی توانیم بیع را منتسب به طرفین کنیم. چون آنچه قابل انتساب به طرفین است آن اثر شرعی یا عقلائی نیست، بلکه همان اعتبار نفسانی است که فاعلش طرفین اند.

**اشکال شهید صدر بر فرمایش مرحوم خوئی (ره)**

بر فرض که مسببات را آثار عقلائی و شرعی بدانیم، و لفظ معامله را موضوع برای مسببات بدانیم، اینکه فرمودید بنابراین وصف صحت و فساد برای این مسببات معقول نیست فرمایش درستی نیست.

چون این آثار شرعی بر اعتبار نفسانی یا ایجاد اعتباری[[1]](#footnote-1) (همانطور که مرحوم میرزای نائینی قائل هستند) بار میشوند، و آنچه از فاعل در یکسوی معامله سر می زند چه آن را اعتبار نفسانی بدانید و یا ایجاد اعتباری بدانید در هر حال به این مقصود صورت می پذیرند که اثر عقلائی یا شرعی بار بشود. چون بر ایجاد بیع یا ابراز اعتبار نفسانی اثر شرعی یا عقلائی بار میشود، طرفین معامله را انجام میدهند. بنابراین اگر اثر بار شد شرعاً یا عقلائیاً این اثر قابل انتساب به طرفین هست چون سببش صادره از طرفین است، و این سبب قهراً آن مسبب (اثر عقلائی یا شرعی) را در پی دارد، پس میشود این اثر شرعی را منتسب کرد به طرفین چون به واسطه آن اعتبار نفسانی که اثر شرعی بر آن بار میشود فعل اوست.

مثلاً اگر شخصی تیری انداخت و برکسی برخورد کرد و او را کشت، مگر اینجا نمیگویید که فعل کشتن فعل فاعلی است که تیر انداخت؟! با اینکه تیر انداختن فعل اوست و نه کشتن.

شهید صدر (ره) در اینجا در صدد تأیید مبنای مشهور هستند و می فرمایند چون اسماء معاملات وضع برای مسببات شده‏اند لذا قابل اتصاف به صحت و فساد نیستند.

اما اگر ما اعتبار نفسانی را مسبب دانستیم، این مسبب قابل اتصاف به صحت و فساد است و در عین حال قابل انتساب به طرفین هم هست. بنابراین در بیان شهید صدر(ره) دو مدعی وجود دارد:

مدعای اول: اگر مسبب را ترتب آثار شرعی و عقلائی بدانیم؛ عناوین معاملات قابل انتساب به طرفین هست، چون بالواسطه از طرفین سر می زند.

مدعای دوم؛ حالا که عناوین معاملات قابل انتساب به طرفین هست، اگر قائل شدیم به وضع الفاظ معاملات للمسببات به معنی همان اثر شرعی یا عقلائی، دیگر این مسببات قابلیت اتصاف به صحت و فساد ندارند چون امرشان دائر بین وجود و عدم است و اگر لفظ معامله وضع برای مسبب به معنی اثر شرعی یا عقلی شده باشد دیگر جای این بحث نیست که لفظ معامله وضع برای صحیح شده یا اعم چون همیشه در این صورت معنای لفظ معامله صحیح خواهد بود.

دفاع استاد از فرمایش مرحوم خوئی:

این فرمایش شهید (ره) جواب فرمایش مرحوم خوئی را نمی دهد؛ گرچه از یک جنبه تأیید مشهور می باشد؛

اگر مسببات را به معنی اعتبار نفسانی فرض کردیم، و معنی صحت را ترتب اثر شرعی و معنی فساد را عدم ترتب اثر بر آن اعتبار نفسانی بدانیم، در این صورت مسببات قابل اتصاف به صحت و فساد می شوند و در عین حال قابل انتساب به طرفین هم هستند. بنابراین می توانیم بر اساس مبنای آقای خوئی بگوییم در همچنین فرضی این آثار شرعی و عقلائیه که مسبب هستند و قابل انتساب به طرفین هستند قابل اتصاف به صحیح و فاسد هم هستند.

فرمایش شهید صدر (ره) به این مقدار از فرمایش مرحوم خوئی پاسخ می دهد که مرحوم خوئی فرمودند: اگر آثار شرعیه و عقلائیه را موضوع له برای الفاظ معاملات بدانیم دیگر انتساب این عناوین به طرفین ممکن نیست؛ اینجا شهید (ره) پاسخ می دهند که خیر این آثار شرعیه و عقلائیه می توانند انتساب به طرفین پیدا کنند چون معلول طرفین هستند بالواسطه.

اما فرمایش شهید صدر (ره) جواب از اصل فرمایش مرحوم خوئی نیست که اگر وضع للمسببات را وضع للاعتبار النفسی بدانیم، اینجا مسبب اتصاف به صحت و فساد می‏پذیرد و می توانیم نزاع را حتی در فرض وضع الفاظ معاملات للمسببات جاری بدانیم.

1. مرحوم میرزا و عده ای قائل هستند که انشائیات ایجاد در عالم اعتبار هستند، یعنی وقتی شخصی میگوید بعتُ، یعنی اوجدتُ بیع را، یا اوجدتُ این نقل و انتقال را، اما این ایجاد در عالم واقع صورت نمی پذیرد، بلکه در عالم اعتبار صورت می پذیرد. [↑](#footnote-ref-1)